

نگران نباش

دائمی بغلی



دیوید ملینگ
نسرین ابراهیمی لویه



داگلی و باباش مشغول بازی بودند.
داگلی پرسید: «پشتت چی قایم کردی؟»
این دستت نه، آن یکی.»
بابا لبخندی زد و گفت: «یک چیزی برای تو!»

